



IRAQI
Academic Scientific Journals



العراقية
المجلات الأكاديمية العلمية

ISSN: 2663-9033 (Online) | ISSN: 2616-6224 (Print)

Journal of Language Studies

Contents available at: <http://jls.tu.edu.iq>



The structure of introductory content in the Shahnameh

Assist. Prof. Jihad Shukri Rashid*

Department of Persian - College of Languages / Salahaddin University

Jihad.rashid@su.edu.krd

&

Zikra Ahmed Jalal

Department of Persian - College of Languages / Salahaddin University

Zekra.jalal@gmail.com

Recived: 22 /6 /2022 , Accepted: 26 /7/2022 , Online Published : 31 /8/ 2022

Abstract

Writing an introduction is one of the oldest traditions in literary texts of all kinds of prose and poetry.

In this introduction, the poet has paid special attention to some cases and the results of this research show that Ferdosi is one of the poets who used different themes and subjects in his introduction Alos and Begoret for a challenging phenomenon that in this paper we try to analyze the introductory element in terms of content structure in a descriptive-analytical way, to show that Ferdowsi was able to phrase his introduction based on the subject matter of his work In the introduction, express yourself concisely and in the shortest possible time and in the shortest possible phrase, introduce your ultimate goal .

Keywords: Shahnameh, Introduction, Ferdowsi.

* **Corresponding Author:** Assist. Prof. Jihad Shukri, **E.Mail:** Jihad.rashid@su.edu.krd

Tel: +9647504568833 , **Affiliation:** Salahaddin University -Iraq

براعة الاستهلال في ديوان الفردوسي المعروف بـ (شاهنامه الفردوسي)

ا.م.د. جهاد شكري رشيد

قسم اللغة الفارسية، كلية اللغات، جامعه صلاح الدين

و

ذكرى احمد جلال

كلية اللغات، جامعه صلاح الدين

الملخص: بات مُسلماً به بدها أن براعة الاستهلال - بوصفها فناً بديعاً جمالياً - تُعدّ أهمّ ملمح فنيّ جماليّ من ملامح النصوص الأدبية الراقية الشعرية والنثرية على حد سواء ، لكونها عتبة البداية التي تستقطب انتباه المتلقي وتشدّه للولوج إلى المتن والمضمون. وقد أبدع الفردوسيّ توظيف هذا الفنّ الجمالي في ملحمة الشعرية الضخمة الشهيرة بالشهنامه ، حتّى غدا حسن الاستهلال البراعة فيه معلماً جمالياً بادياً في شعره. وقد بيّنت هذا الدراسة فاعلية براعة الاستهلال وحسن الافتتاح في شعر الفردوسي الذي تفنّن وبحرفيّة عالية في افتتاح أشعاره بعبارات ذات شيفرات دلالية وقيم مكثفة مرشدة للمتن ممیطة اللثام عنه إذ كان يودع فيها المغزى العام لشعره . وهذه الدراسة تبيّن العناصر المكوّنة للمقدمات الشعرية في شعر الفردوسي وتلقي الضوء عليها ، وتبيّن كيف أنه يستهلّ أشعاره بعبارات وجيزة ذات دلالات جمّة .

الكلمات الدالة: الشاهنامه ، المقدمة، الفردوسي.

ساختار محتوایی دیباچه در شاهنامه

جهاد شكري رشيد

عضو هیئت علمی رشته زبان و ادبیات فارسی/ دانشگاه صلاح الدين

و

ذكرى احمد جلال

رشته زبان و ادبیات فارسی/ دانشگاه صلاح الدين

چکیده

دیباچه سرایی یکی از سنت‌های دیرین در متون ادبی اعم از نثر و نظم است که فردوسی نیز در شاهکار خود توانسته است مدخل کلام را در جهت زیبایی سخن و جلب خاطر مخاطبان گرایش دهد. شاعر در دیباچه‌ی خویش موارد خاصی را مورد توجه قرار داده است که نتایج

حاصل آمده از این پژوهش نشان می‌دهد فردوسی نیز از جمله شاعرانی است که به شیوه‌های گوناگونی از مضامین مختلفی در دیباچه خود استفاده نموده است و رویایی فردوسی با پدیده آغاز و چگونگی آن در قالب شعری مثنوی خویش توانسته دیباچه خود را به بحثی چالش برانگیز تبدیل کند که در این مقاله سعی بر آن است تا با روش توصیفی تحلیلی عنصر دیباچه را به لحاظ ساختاری محتوایی آن مورد واکاوی قرار دهیم تا از این طریق نشان دهیم که فردوسی توانسته است به مناسبت موضوع اثر خود عبارات لطیف و جالبی را در دیباچه خود جای دهد و عصاره سخن خود را به صورتی موجز و مختصر در دیباچه بیان نماید و در کمترین زمان و با کوتاهترین عبارات ممکن خواننده را با هدف نهایی خود آشنا سازد.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، دیباچه، فردوسی.

1- مقدمه

دیباچه سرایی یکی از سنت‌های دیرینه در متون ادبی اعم از نثر و نظم فارسی است که شاعران و نویسندگانی همچون فردوسی در رأس آنان، سنایی، نظامی، عطار و دیگر شاعران در شاهکارهای خود توانسته‌اند مدخل کلام را در جهت زیبایی سخن و جلب خاطر مخاطبان گرایش دهند. البته در این باب فردوسی در شاهنامه به این موارد توجه خاصی نموده است. رویایی فردوسی با پدیده آغاز و چگونگی آن در قالب شعری مثنوی خویش توانسته دیباچه خود را به بحثی چالش برانگیز تبدیل کند که در این مقاله سعی بر آن است تا عنصر دیباچه را در مثنوی شاهنامه به لحاظ ساختاری محتوایی آن مورد واکاوی قرار دهیم تا از این طریق نشان دهیم که فردوسی توانسته است به مناسبت موضوع اثر خود عبارات لطیف و جالبی را در دیباچه خود جای دهد و عصاره سخن خود را به صورتی موجز و مختصر در دیباچه بیان نماید و در کمترین زمان و کوتاهترین عبارات ممکن خواننده را با هدف نهایی خود آشنا سازد.

1-2- طرح بیان مسئله

در این پژوهش، برای روشن شدن مباحث مربوط به دیباچه نویسی در شاهنامه، کوشش خواهد شد تا پاسخگوی سوالات زیر باشد:

1. مضامین صورت گرفته در دیباچه شاهنامه شامل چه موضوعاتی می‌باشد؟
2. توانایی و خلاقیت شاعر در انتخاب مضامین محتوایی و چگونگی ارائه آن تا چه اندازه بوده است؟

1-3- پیشینه‌ی پژوهش:

مبحث دیباچه نویسی در ادب فارسی تا کنون به عناوین و روش‌های مختلف در مقالات ادبی مورد بررسی قرار گرفته است و به ویژه مقالات متعددی در مورد شاهنامه نگاشته شده است اما در مورد این پژوهش که مختص به ساختار محتوایی دیباچه شاهنامه باشد، آنچنان که شایسته آن است تا کنون بدین صورت که تنها در برگزیده خود دیباچه باشد؛ انجام نپذیرفته است.

1-4- هدف پژوهش:

یکی از راه‌های کارا و سودمند برای آشنایی و آگاهی بیشتر با آثار شاعران برای تحلیل مضامین محتوایی سروده‌هایی آنان است که در این پژوهش هدف نگارندگان بر این بوده است که اندیشه و ذهنیت فردوسی را در راستای انتخاب هر یک از مضامین انتخاب شده در دیباجه خویش مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

1-5- روش تحقیق:

در این مقاله بر اساس پژوهش حاضر با بیان بازیافتی توصیفی تحلیلی و از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره می‌برد. بدین ترتیب که ابتدا منابع پیرامون دیباجه سرایی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه با این رویکرد به ساختاری مضامین محتوایی در دیباجه فردوسی پرداخته می‌شود.

2- بحث و بررسی

2-1- دیباجه در لغت و اصطلاح

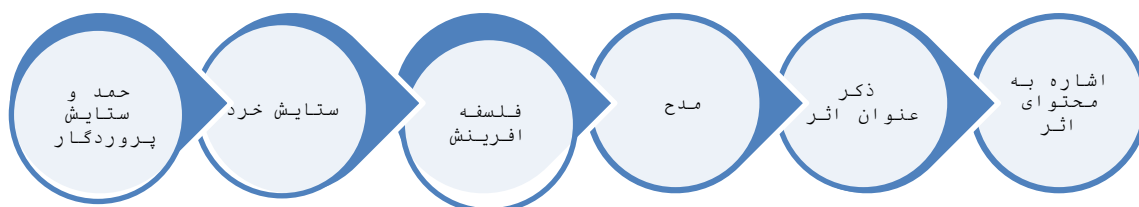
واژه «دیباجه» در لغت به معنی نوعی از جامه پشمین است که قباچه سلاطین از آن باشد که به جواهر مکمل سازند و آن از لوازم پادشاهی است. به مناسبت آرایش، خطبه کتاب را نیز گویند و بعضی محققین نوشته‌اند که دیباجه با جیم عربی، لفظ عربی است به معنی چهره و روی و رخساره و چون خطبه کتاب به منزله روی کتاب است، لهذا خطبه کتاب را مجازاً دیباجه گفتند. (ذیل واژه دیباجه، نقل از دهخدا یا تلخیص). نکات و مطالبی که در آغاز کتاب، درباره محتوا یا کیفیت تألیف و معرفی کتاب نوشته می‌شود. (انوری، 1382: 1089) آنچه در بسیاری از دیباجه‌ها به چشم می‌خورد و هنر نویسندگان و مصنف را گواهی آشکار تواند بود، صنعت بدیعی براعت استهلال است که نویسندگان یا مؤلف به تناسب موضوع کتاب، عبارت لطیف و جالب در دیباجه می‌آورد که خواننده را به موضوع اصلی کتاب رهبری می‌کند (سجادی، 1372: 10) این واژه در اصطلاح اولین برخورد نویسندگان و خوانندگان که مانند هم برخوردی اولیه می‌تواند تعیین کننده واکنشهای آینده باشد... چه بسا با همین تماس حضوری و شخصی خوانندگان با نویسندگان احساس انس در خوانندگان پیدا شود که پایان کار همچنان پایدار بماند. پورجوادی در تعبیری شگفت، دیباجه را مجلس انس⁽¹⁾ نویسنده و خواننده می‌داند. (پورجوادی، 1383: 123-124). دیباجه، نخستین کلام نویسنده یا شاعر با خواننده و نقطه آغازین ورود، به متن اصلی است. و در واقع دیباجه تنها بخشی از کتاب است که نویسنده در آن از آزادی عمل برخوردار است و درست به دلیل همین آزادی است که بسیاری از نویسندگان هنگام نوشتن دیباجه در می‌مانند و نمی‌دانند چه بگویند و چه نباید بگویند... فقط یک چیز است که نویسنده باید در حق دیباجه رعایت کند و آن این است که از افق کتاب خارج نشود. هرچه در دل دارد ولو اینکه صرفاً جنبه شخصی و خصوصی داشته باشد، می‌تواند در دیباجه بگوید، اما به شرط اینکه سائ

کتاب به نحوی بر آن افتاده باشد (همان: 125). از آنجا که دیباچه نخستین بخش از هر متن است که در پیش چشم خواننده نهاده می‌شود، خواندن آن به منزله اولین نگاهی است که شخص قبل از ورود به ساختمان به کل بنا می‌افکند. اگر خواندن کتاب را به مصاحبه و هم‌سخنی خواننده با نویسنده تشبیه کنیم، دیباچه به منزله مصافحه نویسنده با خواننده است. نویسنده در مصافحه هنوز چیزی به خواننده خود نگفته، سفره دلش را برای او باز نکرده، ولی در عین حال خود را به خواننده و خواننده را به خود نزدیک کرده است (همان: 125). البته برخی دیباچه نویسی را زیر مجموعه فنون تاریخ نویسی می‌دانند (رشتیانی، 1390: 42). احتمالاً به کارگیری این اصطلاح در متون تاریخی- ادبی به معنای سرآغاز، آغاز و مقدم از عربی به فارسی وارد شده است (همان: 38). در اغلب قصاید مدحی قبل از اینکه شاعر وارد مقصود اصلی و مدح ممدوح شود، نخست مقدمه‌ای ایراد می‌کند. اگر این مقدمه درباره موضوعات عاشقانه و وصف مجالس می‌گساری و لهو و لعب و سماع و نشاط باشد، آن را تغزل یا نسیب گویند و اگر راجع به موضوعات دیگری مانند وصف بساتین و ریاحین و فصول اربعه و غروب آفتاب و وصف شب و مناظر دیگر طبیعت و شکایت و مفاخر و لغز و امثال آن باشد، آن را تشبیب گویند (مؤتمن، 1352: 13). شاعران مثنوی‌سرا هم بر اساس سنتی فرا گیرد پیش از ورود به موضوع اصلی، اثر خویش را با پیش درآمدی موسوم به دیباچه آغاز کرده‌اند. «در دیباچه مثنوی‌ها ولو مختصر باشد، تمهید مقدمه مطالب و سلسله ربط کلام از شرایط مثنوی است. توحید و مناجات و نعت، تعریف سخن و سبب تألیف نیز در مقدمه مثنوی‌ها معمول شده و بدون طرح مقدمات مزبور خیلی کم است» (تربیت، 2535: 217). البته شایان ذکر است، برخی دیباچه نویسی را زیر مجموعه فنون تاریخ نویسی می‌دانند (رشتیانی، 1390: 42).

2-2- پیشینه‌ی دیباچه نویسی در ادبیات فارسی

در ادب فارسی دیباچه نویسی قدمتی بس طولانی «به قدمت متون ادبی و تاریخی دارد، یعنی مورخان و ادیبان همزمان با نگارش متن، عموماً دیباچه یا مقدمه‌ای را در ابتدای اثر خود می‌نوشتند و کمتر متنی را می‌توان یافت که دیباچه یا مقدمه نداشته باشد» (رشتیانی، 1390: 40). البته امروزه از کسانی که به آستانه متن توجه خاصی داشته و بحثی از دیباچه کرده باشد و از آن به عنوان قسمی از بدنه اصلی متن یاد کرده باشد، ژرار ژنت است. چنانچه وی فرامتنیت را به پنج دسته تقسیم می‌کند که یکی از آنها پیرامتنیت است. از دیدگاه ژنت متن به صور خام عرضه نمی‌شود بلکه دارای پیرامتن است. «پیرامتنیت ارتباط میان یک متن است با پیرامتنش - که بدنه اصلی متن را احاطه کرده است. مثل عنوان، سر تیتر، دیباچه، سرلوحه، تقدیمات، تقدیر و تشکر، زیر نویس‌ها، تصاویر، تویح پشت جلد و غیره بررسی می‌شود» (چندلر، 1387: 296 - 297). و نیز «تور جانسون شیوه‌های آغاز را در دوران باستان به ویژه در آثار یونانی و

لاتینی به چهار دسته تقسیم می‌کند: دیباچه، پیشگفتار، سرآغاز و دیباچه مجازی. دیباچه مقدمه‌ای بود که مولف سبب تصنیف اثر را بیان می‌کرد و معمولاً به چهار نکته اشاره می‌کردند: آن را به فردی تقدیم می‌کردند، اشاره به اینکه اثر را به درخواست چه کسی تدوین کرده‌اند، اشاره به اینکه مصنف نمی‌خواسته چنین کار دشواری را بر عهده بگیرد و ذکر این نکته که علیرغم مشکلات، مصنف تسلیم درخواست متقاضی شده است. پیشگفتار زمینه‌ای بود که اثر را برای شروع نهایی آماده می‌کرد و خوانندگان را در حال و فضای اثر قرار می‌داد. سرآغاز در اصل عبارت و جمله‌ای بود که متنی را معرفی می‌کرد و متن با آن شروع می‌شد. در دیباچه مجازی مصنف بدون توضیحات رسمی درباره سبب نگارش مستقیم متن را با پیشگفتار که در واقع جز خود متن است شروع می‌کرد» (اخوات، 1371: 233). البته با توجه به دیوان اشعار کلاسیک در ادب فارسی می‌توان به این نکته پی برد مشاهده کرد که شاعران برای هر منظومه‌ای چه کوتاه چه بلند، دیباچه سرایی را ضرورتی برای کلام شعری خویش دانسته‌اند و بر این اساس که «دیباچه مثوی را چند چیز لازم است: توحید، مناجات، نعت، مدح سلطان زمان، تعریف سخن و سخنوران، سبب تألیف و تصنیف کتاب» (احمد آقا علی، 1983: 42) که در کل می‌توان به صورت نمودار زیر در معرض دید قرار داد:



نمودار (1): ساختار دیباچه‌های کلاسیک فارسی

البته در بعضی از دیباچه‌ها اشاره‌ای به ساقی‌نامه هم شده است. در هر صورت می‌توان گفت که سنت دیباچه و مقدمه در متون ایرانی قدمتی دیرین دارد. گاهان‌ها که آن را قدیمی‌ترین بخش اوستا می‌دانند عموماً خطاب به اهورامزدا و وصف او آغاز شده است که می‌توان آن را تحمیدیه محسوب کرد. در کتیبه‌های هخامنشی برحسب دو قدرت اصلی یعنی شاه و اهورامزدا، مقدمه دارای دو نوع ساختار است: معرفی صاحب کتیبه همچون کتیبه آریارمنه و آرشام، (ر.ک: نارمن شارپ، 1388: 23-26-32) و تحمیدیه یا ستایش اهورامزدا. نوع دوم نخستین بار در کتیبه‌های داریوش دیده می‌شود که متن با وصف اهورامزدا و آفریده‌های او شروع شده، سپس به صورت خلاقانه و منسجم به معرفی صاحب کتیبه پیوند خورده است (همان: 85).

سنت مقدمه‌سرایی در ادبیات فارسی بعد از اسلام بنا بر توصیه‌های دینی مبنی بر شروع کارها با نام خداوند و سنت دیرین مقدمه‌نویسی یا سرایی رواج گسترده‌ای یافته است. برخی در مورد منظومه‌های ادبیات دری معتقدند نظامی مقدمه و دیباچه را به تکامل رسانده است آنچنان‌که صاحب تذکره هفت آسمان آورده: « جمیع مدارج دیباچه مثنوی موجد نظامی گنجوی است و قبل از او نبوده فقط مثنوی از قصه آغاز می‌کردند » (آقا احمد علی، 1983: 42). از همان ابتدای شعر فارسی، منظومه‌هایی وجود داشته که نشانگر توجه ایرانیان به سنت داستان‌پردازی و منظومه‌سرایی است. البته ابیات اندک و پراکنده‌ای از مثنوی‌های اولیه باقی مانده و نمی‌توان پی برد آیا مقدمه و آستانه‌ای داشته‌اند و در صورت داشتن آنها، مقدمه چگونه و به چه صورتی بوده است. برخی نخستین بیت منظومه کلیده و دمنه رودکی را این بیت می‌دانند:

« هر که نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار »
(نفیسی، 1341: 431)

3-2- مولفه های محتوایی در ساختار دیباچه‌ی شاهنامه

در واقع «دیباچه کلام در شاهنامه به اقتضای مقال و تناسب حال، شکل‌هایی خردمندانه و حکمی و غنایی، هشداردهنده، روشنگرانه، توجیهی، فلسفی، خیال‌پردازانه، و در مواردی صرفاً درونگرایانه به خود می‌گیرد» (امامی، 1374: 32). که شامل مولفه‌های مختلفی از لحاظ محتوا می‌باشد که در این مقاله بدان اشاره می‌شود:

2-3-1- حمد و ستایش پروردگار

شکر و سپاس نعمت‌های خداوند، امری است حیاتی که باعث دوام و جاودانگی نعمت‌های خالق متعال خواهد گشت، از منظر فردوسی هم ایمان و اعتقاد او به کردگار جهان و نیایش و ستایش از بخش‌های برجسته شاهنامه است تا آنجا که می‌توان گفت که فردوسی نه تنها با تعالیم اسلام بیگانه نیست بلکه گاه جهان‌بینی اسلام را در اشعاری نغز بیان می‌کند (حکیمی، حسنی‌تبار، 1372: 13). فردوسی در آغاز شاهنامه در خصوص حمد و ستایش خداوند ضمن اشاره به آفرینش این جهان به دست توانای پروردگار نکاتی را به بهترین نحو در مورد رزاقیت، هادی بودن و مدبر هستی بودن اشاره می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه بر نگذرد
خداوند نام و خداوند جان	خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیهان و گردان سپهر	فرورنده ماه و ناهید و مهر
ز نام و نشان و گوان برتر است	نگارنده بر شده پیکر است
به بینندگان آفرینده را	نبینی مرنجان دو بیننده را

(فردوسی، 1387: 1)

در خور توجه است که فردوسی نه تنها در مطلع شاهنامه بلکه در همه باب‌ها و فصول دیگر نیز حمد و ستایش خدا آغاز کرده و جز این هر جا که فرصت سخن راندن یافته و موقعیت را مناسب دیده همچنان ستایش خردمندان پروردگار را از یاد نمی‌برد.

2-3-2- ستایش خرد

خردستایی و تمجید از آن یکی از برجسته‌ترین موضوعات شعری که فردوسی به آن اشاره نموده که می‌توان گفت با مبانی اعتقادی و فلسفی او ارتباطی ناگسستنی دارد و در هر کجا به مقتضای کلام از عقل سخن رانده و خرد را ستایش نموده تا آنجا که خرد را گوهری می‌داند که وجود آدمی بدان آراسته گشته است.

خرد را و جان را که یارد ستود وگر من ستایم که یارد شنود
حکیم چو کس نیست گفتن چه سود کز این پس بگو کافرینش چه بود

(فردوسی: 1)

فردوسی خرد را برترین آفریده پروردگار دانسته که چون گوهری است که وجود انسان بدان مزین گشته است، تا آنجا که «عقل و خرد و دانش و علم در نامه‌ی باستان حکیم توس، بر همه چیز ترجیح داد شده است. حکیم ما به دانش و داد و خرد و حکم عادلانه، ارج می‌نهد و مردم را به این اصول رهنمون می‌گردد. این بزرگ مرد خردمند، خرد را حدّ اعلای آفرینش دانسته و سروده‌ی خود را با ذکر آن آغازیده است» (رنجبر، 1363: 71).

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد
خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای

(فردوسی، 1387: 1)

در حقیقت «در دیدگاه فردوسی، مفاهیم دربرگیرنده‌ی خرد، والاترین جایگاه را از آغاز تا پایان دفاتر، از آن خود کرده است» (صفی نژاد، 1387: 1). تا آنجا که خرد زیر بنای اندیشه و اعتقادات فردوسی شده است، اما نباید از یاد برد که خردی را که شاعر می‌ستاید خرد مطلق و ناب نیست بلکه خرد مقیدی است آدمی را به سوی حقیقت رهنمون می‌سازد که باعث ارج نهادن و منزلتی خاص برای خرد قایل می‌شود.

کسی کو خرد را ندارد ز پیش دلش گردد از کرده خویش ریش

(فردوسی، 1387: 1)

شاعر معتقد است که خرد هم می‌تواند انسان را شادمان سازد و نیز اندوهگین نماید. تا آنجا که می‌تواند سبب فزونی یا کاستی جان آدمی گردد. به کارگیری درست از خرد نیک نیز باعث تعالی وجود انسان گشته و افزایش شادمانی حقیقی را در پی دارد، ولی چنانچه بر خلاف آن خرد پلید بر وی فایق آید، سبب نقص و کاهش جان و روان وی می‌شود.

از او⁽³⁾ شادمانی وز اویت غمی است وز اویت فزونی و هم زو کم است
خرد تیره و مرد روشن‌روان نباشد همی شادمان یک زمان
(فردوسی، 1387: 1)

همچنین به باور فردوسی داشتن این موهبت الهی و به‌رهمندی نیک از آن و اقبال به خرد زمینه فراهم آوردن مقام ارجمندی انسان در دو جهان است و کسی که از آن بی بهره باشد گرفتار خواهد شد.

از او⁽⁴⁾ به هر دو سرای ارجمند گسسته خرد پای دارد به بند
(فردوسی، 1387: 1)

البته شایان عنایت است که از همان ابتدای اسلام خرد ورزی به عنوان یکی از راه‌های کسب معرفت مطرح بوده است. قرآن کریم همواره کسانی را که خرد خویش را به کار نگرفته و از آن پیروی نکرده‌اند، نکوهش کرده است.⁽¹⁾ بجز کلام وحی، در احادیث نبوی و روایات نیز از خرد بسیار سخن رفته است برای نمونه خرد حجت نهان پروردگار و ستون هستی آدمی خوانده شده است (کلینی، 1372: 68-69). که باتوجه به آیات و احادیث هم ارج نهادن به مقام خرد و خردمندی، مقوله خرد یکی از برجسته‌ترین ارزش‌ها در شاهنامه است. در جایگاه و منزلت آن در این اثر همین بس که آغاز این حماسه جاوید با نام خداوند جان و خرد شروع می‌شود و «پس از ستایش خدا نخستین ابیات در ستایش هوش و خرد است» (ماسه، 135: 296). در شاهنامه، «مسأله‌ی خرد در شاهنامه، بنیادی است و پایه‌ی کار بر آن گذارده شده، خرد، مفهوم بسیار وسیعی دارد. فشرده‌ی کل آموزه‌های انسانی است که از آن نتیجه‌گیری درست شده باشد. کمتر کتابی را بتوان در دنیا پیدا کرد که به اندازه‌ی شاهنامه تکیه بر خرد داشته باشد» (اسلامی ندوشن، 1383: 13). تا آنجا که، فردوسی در همان ابتدای کتاب خود در طی 18 بیت اول چهار بار کلمه خرد، چهار بار کلمه اندیشه و دو بار از کلمه‌های دانایی و دانش را به کار می‌برد، که بیانگر اهمیت آن در نظر فردوسی است. همچنین فردوسی در 13 بیت بعدی آغازین شاهنامه 19 بار از کلمه خرد و مشتقات آن و دو بار از کلمه دانش استفاده می‌کند (فردوسی، 1387: 1).

بنابراین شاهنامه، اثری است که خرد ورزی، به بهترین شکل ممکن، در آن بیان شده است و نیز تنها کتابی است که با ستایش خرد آغاز گشته است. چنانچه وی معتقد است، برترین اندیشه درباره خداوند با توجه به داستان و شگفتی‌های آفرینش همان جان و خرد است:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

(فردوسی، 1387: 1)

این که حکیم طوس اثر عظیم خود را با این وصف آغاز می‌کند، براعتی استهلالی و بلیغ و بدیع برای افتتاح کتابی است، که سراسر آن قلمرو حکمت و تعادل اخلاقی است (زرین‌کوب، 1381: 123). با توجه به ابیات فوق فردوسی، خرد را بهترین آفریده خداوند دانسته و همچنین وسیله‌ای برای نیل به سعادت انسان و هدایت کننده و راهنمای او به سمت خداوند و آخرت می‌داند، که موجب فراهم آوردن سعادت دنیوی و اخروی او می‌شود.

2-3-3- فلسفه آفرینش

فلسفه آفرینش از جمله مباحثی است که فردوسی در دیباچه خود از آن یاد کرده است که بازتابی از تفکرات فلسفی و حکمی را دارا است. فردوسی علاوه بر اشاره به اولین مخلوق و باور به ابداع آن حدوث هستی، به یکی از مهمترین مباحث فلسفی که مبحث حرکت و سکون است اشاره می‌کند. و فعل و انفعالات عالم را با جنبش و آرام یا همان حرکت و سکون ارتباط می‌دهد.

نخستین که آتش به جنبش دمید ز گرمیش پس خشکی آمد پدید
وزان پس ز آرام سردی نمود ز سردی همان باز تری فزود

(فردوسی، 1387: 2)

با توجه به ابیات بالا اگر جنبش را همان حرکت فرض کنیم که در تقابل با سکون و آرام که در بیت بعدی ذکر شده می‌توان با استناد به سخن ابن‌سینا آوردن واژه‌های گرمی خورشید و سردی تری را قابل توجیه دانست. بدین صورت حرکت عناصر چهارگانه موجب حرکت مستقیم اجسام می‌شود و هر جسمی که حرکت مستقیم را دارد مادی و فنا ناپذیر است (ابن‌سینا، 1360: 125). و از طرفی هم می‌توان از این جنبش و سکون باور دیگر فلسفی برداشت کرد. واژه جنبش در بیت اول اشاره به حرکت در عالم کون و فساد را دارد. موجب حرارت آتش و بس در آن خشکی می‌شود و از طرفی دیگر آرام در بیت بعد اشاره به عدم و حرکت و ایجاد سردی دارد. البته درخور توجه است با توجه به این باور فلسفی که «این عالم کون و فساد هستی پذیرفت و تحت

نفوذ طبیعت به حرکت در آمد، از این حرکت، حرارت بسیار پدید آمد و این حرارت باعث جدا شدن عناصر این عالم شد و این جدایی به نوبه خود باعث ایجاد خشکی شد و عنصری به نام آتش به وجود آمد که دارای طبع گرم و خشک است. آن چه از جسم عالم تحت القمر باقی مانده بود و به سوی مرکز و دور افلاک سقوط کرد و چون قادر به حرکت نبود (آرام) سردی در آن ایجاد شد و این سردی به نوبه خود باعث کدورت و خشکی شد و از خشکی و سردی، عنصر دیگری پدید آمد به نام زمین (نصر، 1357: 314). با توجه به نظر بسیاری از دانشمندان جمله ابوریحان بیرونی در «کلیه پدیده‌هایی که در عالم کون فساد نمودار می‌شود، از امتزاج عناصر و فعل و انفعال آنان به وجود می‌آید و علت تحولات ارضی و جوّی را باید در تغییراتی که در ترکیب عناصر به وجود می‌آید جست‌وجو کرد» (نصر، 1357: 230). و در دیباجة فردوسی هم آفرینش عناصر چهار گانه، بعد از آفرینش نفس کلی به عنوان صانع عالم مادی و پس از آفرینش افلاک آمده و بعدها به دست ناسخان و کاتبان اهل ظاهر و سنت دست کاری شده است (زریاب خویی، 1389: 25). فردوسی در ادامه سخنانش در دیباجة به گفتاری فلسفی درباره خداوند و خلقت جهان می‌پردازد.

تو را از دو گیتی برآورده‌اند به چندین میانجی بپرورده‌اند

نخستین فطرت، پسین در شمار تویی، خویشان را به بازی مدار

(فردوسی، 1387: 3)

2-3-4- مدح

مدح در لغت «به معنی ستایش کردن و ستودن خصلت و صفات نیک کسی است و شعر مدحی، ستایش است که شاعر از ممدوح خود می‌کند و ضمن آن سجایای اخلاقی وی را بر می‌شمارد و از رفتار و موفقیت‌های او تمجید می‌کند و زبان به بزرگداشت وی می‌گشاید» (رزمجو، 1374: 71). مدح از قدیمی‌ترین موضوعات است که مورد توجه سخن‌سرایان ادب قرار گرفته است و علت اساسی این امر به عدم ابتکار در ایجاد فنون و اقسام شعر و پیروی از شیوه ادبیات عرب و موضوعات متداوله شعری آنان است (موتمن، 1364: 10-11). با نگاهی به دیوان اشعار شاعران در می‌یابیم که بیشتر، آنان دیوان اشعار خود را، پس از حمد و ثنای پروردگار با نعت پیامبر اکرم (ص) و ذکر فضایل آن حضرت و خاندان بزرگوارش آغاز نموده که دیباجة‌ی شاهنامه نیز از این قاعده مستثنی نیست. مدیحه‌سرایی بخشی از ساختار دیباجة شاهنامه را به خود اختصاص داده است که شامل دو دسته آمده است:

2-3-4-1- مدح رسول اکرم (ص)

فردوسی در دیباجه خود در شاهنامه در ستایش پیامبر اکرم (ص) تنها راه نجات و رستگاری را تمسک جستن به پیغمبر و خاندان وی می‌داند و چنین می‌گوید:

ترا دانش و دین رهاند درست ره رستگاری بپایدت جست

اگر دل نخواهی که باشد نژد نخواهی که دایم بوی مستمند

به گفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی

(فردوسی، 1387: 3)

2-3-4-2- مدح سلطان زمانه

شاهنامه فردوسی مشتمل بر 60 هزار بیت است که آن را سلطان محمود غزنوی تقدیم کرده است. چرا که مدح سلطان زمانه در دیباجه سنتی بوده که فردوسی نیز از آن تبعیت کرده و هدف وی از بیان آن یکی دریافت سلح از سلطان و دیگری در امان ماندن کتابش از آفات زمانه و به یادگار ماندن و جاودانه ساختن آن است. بنابراین اشعاری را در مدح سلطان و تمجید و بزرگی وی سروده است.

جهان آفرین تا جهان آفرید چو او مرزبانی نیامد پدید

چو خورشید بر چرخ بنمود تاج زمین شد به کردار تابنده عاج

چه گویم که خورشید تابان که بود کزو در جهان روشنایی فروز

ابوالقاسم آن شاه پیروز بخت نهاد از بر تاج خورشید تخت

ز خاور بیاراست تا باختر پدید آمد از فرّ او کان زر

(فردوسی، 1387: 69)

2-3-5- ذکر عنوان اثر

از آنجایی که اولین برخورد مخاطب با اثر مورد نظر، از طریق عنوان آن صورت می‌گیرد، به همین دلیل، عنوان هر اثری در جذب مخاطب، نشانگر دورنمایی از محتوای اثر و ترغیب مخاطب به مطالعه آن، نقش مهمی دارد. نگاهی به آثار فارسی نشان می‌دهد گاه برای یک منظومه، چندین نام وجود دارد تا حدی که این موضوع ممکن است برای محقق دشواری ایجاد کند (شفیعی کدکنی، 1393: 33). آنچنان که درباره الهی‌نامه عطار نیز چنین است از این رو اشاره به نام اثر در مقدمه اهمیت فراوانی دارد که این روش از دیباجه شاهنامه فردوسی مستثنی نبوده مواردی همچون شخصیت‌های داستانی اثر، نتیجه اخلاقی اثر، نام فردی که اثر به او تقدیم شده،

و غیره، از معیارهای اصلی نامگذاری اثر بوده است. برخی آثار با آنکه عنوان آن در مقدمه آمده باز هم به عنوانهای مختلفی مشهور شده است که این موضوع گاه برخاسته از عنوانهای مختلفی است که شاعر در جای جای آن اثر به کار برده است. البته اولین اثری که شاعر به عنوان آن در مقدمه اشاره کرده اما به صورتهای مختلف شاهنامه فردوسی است:

کز این نامور نامه شهریار	به گیتی بمانم یکی یادگار
نبشته من این نامه پهلوی	به پیش تو آرم مگر نغوی
شو این نامه خسروان بازگوی	بدین جوی نزد مهان آبروی

(فردوسی، 1387: 5)

2-3-6- اشاره به محتوای اثر

در برخی دیباچه‌ها شاعر در ضمن سرودن اثر به محتوای آن نیز اشاره می‌کند. در بیشتر منظومه‌های ادب فارسی در همان ابتدا به محتوای اثر توجه خاصی داشته‌اند، بخصوص منظومه‌های روایی به صورت کلی یا غیر مستقیم به آن اشاره شده است. میتوان گفت که حقیقه‌الحقیقه سنایی قدیمی‌ترین اثری که در آن از این شیوه به کار برده شده است. در این زمینه فردوسی نیز در ضمن اشاره به محتوای شاهنامه ابومنصوری به صورت غیرمستقیم به محتوای اثر خود نیز اشاره نموده است :

یکی نامه بود از گه باستان	فراوان بدو اندرون داستان
که گیتی به آغاز چون داشتند	که ایدون به ما خوار بگذاشتند
چگونه سرآمد به نیک اختری	بر ایشان همه روز کند آوری

(فردوسی، 1387: 12)

2-3-7- انگیزه و هدف شاعر از سرایش اثر

ذکر بیان انگیزه و هدف سرودن اثر از جانب شاعر را می‌توان به طور کلی به دو دسته: انگیزه‌های درونی و بیرونی شاعر تقسیم کرد. البته در مواقعی هر دو نیز با هم بیان شده است. انگیزه‌های درونی یا شخصی که بر اساس دیدگاه و خواسته‌های شخصی شاعر است و انگیزه‌های بیرونی که بر اساس مسایل قومی نژادی و ملی میهنی بوده، شاهنامه فردوسی نخستین منظومه‌ای است که در دیباچه آن به دلیل و انگیزه سرودن آن اشاره شده است که با در نظر گرفتن انگیزه‌های ملی و قومی هدف خود از سرایش شاهنامه را به یادگار ماندن و جاودان ساختن داستان‌های گذشتگان خوانده است:

از این نامور نامه شهریار	بمانم به گیتی یکی یادگار
--------------------------	--------------------------

(فردوسی، 1387: 11)

2-3-8- آوردن ذکر منابع و پیشینه سرایش آنها

بسیاری از شاهکارهای ادب فارسی همچون شاهنامه، منظومه‌های روایی نظامی و حکایات و امثاله و امثالهم براساس متون پیشین سروده شده است و شاعر داستانی را از خود خلق نکرده و عموماً خلق داستان و سرایش آن دو امر متفاوت بوده و اینکه شاعر صاحب روایت نباشد به جایگاه او آسیبی نمی‌رساند. وظیفه شاعر ساخت داستان نیست بلکه مهارت در به نظم آوردن داستان و پرداخت هنرمندانه آن، بیش از ساخت داستان است از همین روی یکی از نقدهای رایجی که در مورد پیشینه و منبع در منظومه‌ها وجود دارد، منثور بودن متون قبلی است (گرگانی، 1349: 28). که فردوسی در این مورد پیشرو این امر است و می‌توان گفت در هیچ منظومه دیگری اینگونه به دقت همچون شاهنامه به این مورد پرداخته نشده است. فردوسی در دیباچه به ذکر منبع و پیشینه برحسب آثار و منظومه‌های شاعران پیشین در تدوین اثر خویش پرداخته است. فردوسی در مقدمه خود اشاراتی دارد به چگونگی جمع‌آوری شاهنامه ابومنصوری سپس در باب پیشینه به پیشگامی دقیقی و ناقص ماندن اثر وی به دلیل مرگ نابهنگام او پرداخته است. آنچه فردوسی درباره دقیقی گفته است، بر اهمیت و گمنامی و پنهان کاری در روزگار بد کردار است. دقیقی، قربانی شاهنامه سرایی است و به همین خاطر است که فردوسی داستانش را نقل کرده است (دامادی، 1383: 101).

یکی نامه بود در از گه باستان فراوان بدو اندرون داستان

پراکنده در دست هر موبدی از و بهره‌ای نزد هر بخردی

(فردوسی، 1387: 4)

و در قسمت داستان دقیقی شاعر به این نکته که قبل از وی دقیقی نتوانسته به دلیل مرگش سروده‌اش را به پایان رساند و خود بدین کار همت گماشته اشاره می‌کند (فردوسی، 1386: 15). البته همانند بسیاری از منظومه‌های ادب فارسی شاهنامه، نیز براساس متون پیشین سروده شده است و شاعر داستانی را از جانب خود خلق نکرده است.

2-3-9- دشواری‌های تالیف

دلایل تالیف اثر و اشاره به دشواری‌های تالیف آن از دیگر مباحثی است که اغلب شاعران در سرودن اثر خویش در دیباچه‌ی خود بدان اشاره کرده‌اند که بیشتر آنان به این دشواری‌ها اعم از یافتن منابع و ذکر آنها و همچنین سختی‌های متحمل شده در زمان پرداختن اثر خویش از آن یاد کرده‌اند. فردوسی نیز در همان ابتدای شاهنامه درضمن سرودن آن از دشواری‌هایی که در خلال نوشتن اثر خود بدان مواجه شده است اشاره کرده است:

به پیوند گفتار خویش آورم

بترسیدم از گردش روزگار

که این نامه را دست پیش آورم

پرسیدم از هرکسی بیشمار

(فردوسی، 1387: 5)

2-3-10- زمینه‌سازی برای شروع اثر

در تعدادی از منظومه‌ها فارسی در آخرین بخش از دیباچه و قبل از شروع داستان، شاعر با اشاره به ذکر منبع خود، وارد اصل داستان شده و زمینه را برای بیان شروع داستان آماده می‌سازد. منبع اشاره شده در این بخش می‌تواند در یک مصرع یا بیت و گاهی در چند بیت آورده شود. در این باب شیوه‌های مختلفی برای بیان منظور شاعر در منظومه‌ها استفاده شده است. فردوسی با توجه به این همین نکته شروع داستان خود را با زندگی کهن‌ترین شخصیت داستان‌های ملی عنوان نموده و آن را دریچه‌ای برای ورود به داستان اصلی و همچنین ایجاد جلب توجه و بر انگیزتن حس کنجکاوی در مخاطب خود، آن را به صورت پرسشی آورده است:

سخنگوی دهقان چه گوید نخست که تاج بزرگی به گیتی که جست

که بود آنکه دیهیم بر سر نهاد ندارد کس آن روزگاران بیاد

(فردوسی، 1387: 7)

اشاره به منبع ذکر شده می‌تواند زمینه‌سازی برای ورود به اصل داستان یا منظومه مورد نظر باشد. البته در واقع این موضوع بیشتر می‌تواند سنت و یا رعایت جانب امانت داری باشد برای اینکه اثری منثور به نظم درآورند. به طور مثال، اسدی طوسی به منبع خود که کتابی بوده اشاره کرده است⁽⁵⁾.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که ساختار دیباچه در شاهنامه فردوسی به لحاظ محتوایی شامل ابعاد مختلفی است که در این ساختار شاهد مضامین و مفاهیمی از جمله: ... هستیم. فردوسی به عنوان اولین شاعر مثنوی سرا و داستان سرا توانسته سنتی را در دیباچه خود پی‌ریزی کند که دیگر شاعران از این سنت و دیباچه سرایی او متابعت کنند. همچنین فردوسی به تناسب موضوع کتاب مضامین متعدد و عبارات لطیف و جالبی را در دیباچه می‌آورد که خواننده را به تدریج به موضوع اصلی کتاب هدایت می‌کند و به این طریق توانسته است که از افق کتاب خود خارج شود و دیباچه او به منزله مصافحه نویسنده با خواننده قرار گیرد. در دیباچه فردوسی به دقت این نکته نمود پیدا می‌کند که فردوسی در بیان جامعه آرمانی خود، جامعه‌ای را که به لحاظ مذهبی و دینداری، پای‌بند به دین در سطح مطلوبی قرار داشته باشند می‌داند. فردوسی خرد را حدّ اعلای آفرینش دانسته و سوای اینکه سروده‌ی خود را با ذکر آن شروع کرده می‌توان با نگاهی آماری هم به دیباچه شاهنامه دریافت که مقوله عقل و خردگرایی از مهمترین مضامین فکری او بوده است. به طور کلی مدح در دیباچه فردوسی شامل دو دسته است. که یکی مربوط به مدح و نعت رسول اکرم (ص) و دیگری شخصیت محمود غزنوی را مورد مدح قرار داده است.

پی‌نوشت‌ها

1) در این مجلس اُنس چیست که خواننده در پیش مهمان ناشناخته خود می‌گذارد؟ پاسخ این سؤال در گرو کَرَم میزبان است و هر گلی او بزند در حقیقت بر سر خویش زده است (پورجوادی، 1383: 124-123).

2) قرآن کریم انسانهایی که عقل و خرد را به کار نمی‌گیرند، در زمره چهار پایان قرار می‌دهد: «بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کرو لالی‌اند که اندیشه نمی‌کنند» (انفال: 66). یا کسانی که از قلب و چشم و گوش، که وسیله فهم و درکند، استفاده نکنند، درحدّ چهارپایان، بلکه پست‌تر تشبیه شده و وعده‌گاه آنان جهنم است (اعراف: 931)، مهر خوردن بر قلب و عدم درک صحیح از ویژگی‌های آنان است (توبه: 83). همچنین محروم شدن از درک صحیح آیات الهی و عدم قدرت تحلیل و تفکر (انعام: 65) و (اسراء: 42) و (کهف: 53) و (فصلت: 5).

3) ضمیر مرجع در این بیت خرد است.

4) ضمیر مرجع در این بیت خرد است.

5) چنانچه اسدی طوسی با آنکه به منبع خود که گویا کتابی بوده اشاره می‌کند، و به گوینده آن نسبت می‌دهد، همانگونه که به صورت شفاهی شنیده باشد:

سراینده دهقان موبد نژاد ز گفت دگر موبدان کرد یاد

(اسدی طوسی، 1354: 21)

منابع و ماخذ

- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (1360) فن سماع طبیعی، ترجمه محمد علی فروعی، تهران: امیر کبیر.
- اسدی، طوسی (1354) ابومنصور علی ابن احمد، گرشاسب‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: طهوری.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (1383) چهار سخنگوی وجدان ایران، فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ. تهران: قطره.
- آقا احمد علی (1383) تذکره هفت آسمان. چاپ اول کلکته: مشن پریس.
- امامی، نصرالله (1374) «از چالش سعدی تا ساختار زبانی و بیانی شاهنامه»، نمیرم از این پس که من زنده‌ام، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی، ویراستار غلامرضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- انوری، حسن (1382) فرهنگ فشرده سخن، چاپ دوم، تهران: انتشارات مهارت.

- پورجوادی، نصرالله (1383) «دیباجه: مجلس انس نویسندہ و خوانندہ نگاہی بہ دیباجہ‌های کشف المحجوب ہجویری و جامع الحکمتین ناصر خسرو»، آینہ میراث، دورہ جدید، س دوم، شمارہ چہارم (1383) (140-123) ص (27 پیایی).
- تربیت، محمدعلی «مثنوی و مثنوی‌گویان ایران» در کتاب: مقالات تربیت؛ مقالہ‌های فارسی محمدعلی تربیت ادیب آذربایجانی، بہ کوشش حسین محمدزادہ صدیق، تہران: دنیای کتاب، 2535. 215، 318 ص.
- چندلر، دانیل (1387) مبانی نشانہ شناسی. ترجمہ مہدی پارسا، چاپ دوم، تہران: سورہ مہر.
- حسین رزمجو، «عدالت جویی و ظلم ستیزی فردوسی»، در نمیرم از این پس کہ من زندہ ام، مجموعہ‌ی مقالات کنگرہ‌ی جهانی بزرگداشت فردوسی (ہزارہی تدوین شاہنامہ)، بہ کوشش غلامرضا ستودہ، تہران (1374) (ص 263).
- حکیمی، محمود و حسن تبار، کریم، (1372) جہان‌بینی و حکمت فردوسی، تہران، نشر فرہنگ اسلامی.
- دامادی، محمد (1383) فردوسی و شاہنامہ اوف نامہ‌ی انجمن، سال چہارم، شمارہ (13) (ص 111-89).
- دہخدا، علی اکبر (1377) لغت‌نامہ؛ تہران: دانشگاہ تہران با ہمکاری نشر روزنہ.
- رزمجو، حسین (1370) انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی؛ مشہد: آستان قدس رضوی.
- رزمجو، حسین (1374) انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشہد آستان قدس رضوی.
- رشتیانی، گودرز (1390) «دیباجہ‌نویسی متون تاریخی افشاریہ؛ تداوم و تحول در یک سنت تاریخی» دوفصل‌نامہ علمی پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاہ الزہرا (س) بیست و یکم، دورہ جدید، ش 8 (پیایی 90) ص (61-37).
- رنجبر، احمد (1363) جاذبہ‌های فکری فردوسی. تہران: امیرکبیر.
- زریاب خویی، عباس (1374) نگاہی تازہ بہ مقدمہ شاہنامہ چاپ اول تہران: انتشارات طرح نو.
- زریاب‌خویی، عباس (1389) «نگاہی تازہ بہ مقدمہ شاہنامہ»، تن پهلوان و روان خردمند، بہ کوشش شاہرخ مسکوب، تہران، طرح نو.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (1381) نامور نامہ نامور دربارہ فردوسی و شاہنامہ، تہران، سخن.
- شفیع‌کدکنی، محمدرضا (1393) تعلیقات منطق (ن، ک: منطق الطیر عطار، فریدالدین، منطق الطیر، تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی چاپ سیزدہم، تہران: انتشارات سخن.
- صفی نژاد، نصر (1387) خردگرایی در شاہنامہ‌ی فردوسی. تہران: واژہ آرا.
- غلامرضایی، محمد (1377) سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو؛ تہران: جامی.

- فردوسی، ابوالقاسم (1386) شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: دایره المعارف اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (1387) شاهنامه فردوسی، از روی چاپ مسکو. ج 1. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- فضل الهی، رضا، نگاهی به شاهنامه، انتشارات انجمن.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1372) اصول کافی، ترجمه و شرح محمد باقر کمرهای، ج 1، چاپ دوم، بیجا، اسوه.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (1349) ویس و رامین، تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ماسه، هانری (1350) فردوسی و حماسه ملی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز، دانشگاه تبریز.
- محیط طباطبائی، سید محمد (1369) فردوسی و شاهنامه، تهران: امیرکبیر.
- مؤتمن، زین العابدین (1352) تحوّل شعر فارسی؛ تهران: کتابخانه طهوری.
- مؤتمن، زین العابدین (1364) شعر و ادب فارسی، چاپ دوم تهران: زرین.
- نارمن شارپ، رلف (1388) فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی. چاپ سوم، تهران: پازینه.
- نصر، سید حسین (1357) نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- نفیسی، سعید (1341) محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی. تهران: کتابخانه ابن سینا.

Reference

- 1-Ibn Sina, Abu Ali Hussen bn Abdullah (1360) (فن سماع طبیعی)، Translated by Muhamed Ali Fruhi, Tehran: Amir Kabir.
- 2-Asadi, Tusi (1354) Abu Mansur Ali ibn Ahmad, (گرشاسبنامه) Corrected by Habib Yughmani, Tehran: thuri.
- 3-Islami ndushn, Muhammad Ali (1383) chhar sxangwi wzhdan iran, Firdawsi, mawlawi, sadi, hafiz. tehran: qatra.
- 4-Agha Ahmad Ali (1383) tazkiret hft Asman. First version kalkute: mshn pris.
- 6-Anwari, Hassan (1382) The summarized dictionary of Sukhan, second version, Tehran: published by maharat.
- 7-purjawadi, Nasrullah (1383) (introduction:), Ayna mirath, new course, p 2, number 4 (1383) (140-123) p (27 on series)
- 8-Education, muhammed ali () from the book of: the education articles, Persian article muhammad ali, education of adib azrbayajani, by the assistant of hussen Muhamed zada sdiq, Tehran: book world, p 215-318.
- 9-chindlr, Danil (1387) () translated by madi parsa, second edition, Tehran: sure muhr.
- 10-hussen rzmju, (), collection of articles of the international conference of firdawsi, by the assistant of xula mrza studa, Tehran (1374) p (263).

- 11-Hakimi,mahmud and hussen tabar,kareem,(1372)jihanbini and hikmat firdawsi,Tehran,published by the islamic dictionary.
- 12-Damadi,Muhamed (1383)firdawsi and shahnama uf namay anjuman, fourth year,number(13)p(89-111).
- 13-dhxda,ali akbar(1377)luxatnama;Tehran:Tehran university with the assistant of nashr rozne .
- 14-rzmjo,hussen (1370)the genres of Persian literature and language;mashhad:astan quds razwa.
- 15-rshtyani,gudrz(1390)(the introduction of historical mtuni ifshari; tadawm u tahawl dr yek snt tarihi du fasl nama , zahra university .new course , number 8 (90 series)p(37-61).
- 16-Ranjbr,Ahmad(1374)jazbhay fkri firdawsi.Tehran:Amir kabir.
- 17-zryab xuyi,Abbas(1374) ngahi taza by the introduction of shahnama first edition tehran:published by tarhnu.
- 18-zryab xuyi, abbas(1389)ngahi taza by the introduction of shahnama), tn pahlawan and rawan xrmnd. By the assistant of shahrx maskib, Tehran , tarhnu
- 19-zrinkub, abdulhussen(1381)namurnama namur drbare firdawsi and shahnama, tehran,suxan.
- 20-shafihi kdkani, Muhamed riza (1393)taliqat mantiq (n,k:mantiq eltayr atar,Atar, farideldin,mantiq eltayr, corrected by muhammed riza shafii kdkani 13th edition, tehran: published by suhan.
- 21-safi nazhad, nasr (1387)hurdgrayi dr shahnama of firdawsi.Terran:jami.
- 22-ghlamr zayi, muhammed (1377)sbkshnasi shhr farisi and rudki ta shamlo;Tehran: jami
- 23-Firdawsi,Abu elqasim(1386)shahnama , by the assistant of jalal xalqi mutlaq, Tehran:dayret marif islami.
- 24-firdawsi, abu elqasm(1387)shahnama firdawsi,azroy chap msko.first part by the assistant of said hamidyan.Tehran:qatra.
- 25-fazl ilahi,Riza,nigahibe shahnama, published by anjuman.
- 26-klini, muhammed bn yaqub(1372)usul kafi, translated and illustrated by muhammed baqr kamarhay,first part, second edition,bija,aswa.
- 27-grgani,faxreldin assad(1349)ways and ramin, correction of magali tudwa and alexander gwaxarya. Tehran : bnyad farhang iran.
- 28-masa , henri (1350)firdawsi and hamasa mli, translated by mahdi rushn zamir,Tabriz,Tabriz university.
- 29-Muhit tabtabayi , sayid muhammed (1369)firdawsi and shahnama , tehran : Amir kabir.
- 30-mutamn, zin elabdin (1352)exchange of Persian poetry;Tehran : ktabxaney tahuri.
- 31-mutmn,zin elabdin (1364)Persian literature and poetry, second edition tehran: zrin.
- 32-narmnsharp , rlf,(1388) ferman hay shahnshahan haxmnshi. Third edition. Tehran: pazina.
- 33-nasr, sayid hasan (1357)nazar mutafakran islami about nature, translated by ahmad aram, second edition. Tehran , xwarizmi.
- 34-nfisi, said (1341) muhit zndgi ahwalu u ashari rudki. Tehran: ibn sina's library.